

Investigating the Shaping Process of Mongols Administration Formation in Iran with Emphasis on ChinTemur Period

Y. Farrokhi*

H. Khosrobeigi**

Abstract

Studying different aspects of the impact of Mongols in Iran attracted the attention of many researchers. Management and administration system has an important impact on Mongols' government in Iran. Evidently, the Mongols in their early days of entering Iran implemented their new territories and their own administrative practices. On the other hand, Iran has a long background in management and administration system, so by employing the elements of the administrative system of Iran, Mongols in Iran that the affair was inevitable, the friction and the inconsistency between these elements and created some paradoxes. This factor led to the complexity of the integration Mongol and Iranian administrative organization early time of Mongol domination in Persia. Presumably, Mongol historian reported the administrative evolution which inspired by Iranian idea and this caused some obscurity in the interpretation of administration events. The aim of this article is revisit and review historian reports in order to compare the Mongol and Iranian administrative formation and articulating the shaping process and evolution of that during the early Mongol's domination in Iran.

Keywords: Administrative Formation; Iranian Elements; Mongo-IKhitans Elements; ChinTemur; Process; Evolution

*Assistant Professor, Payame Noor University

**Associate Professor, Payame Noor University

فصل نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم
شماره یکم (پیاپی ۳۳)، بهار ۱۳۹۶، صص ۱۴۳ - ۱۶۰
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۴/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۰۵

بررسی روند شکل‌گیری تشکیلات اداری مغول‌ها در ایران با تاکید بر دوره چیتمور یزدان فرخی* - هوشنگ خسرویگی**

چکیده

تأثیرات غلبه و حکمرانی مغول‌ها در ایران، از جنبه‌های مختلف درخور بررسی است. از جمله این تأثیرات نحوه مدیریت و شیوه راهبرد بخش‌های اداری است. مغول‌ها در هنگام ورود به ایران، روش اداری خاص خود را داشتند و به طبع، در تشکیلات موجود در ایران دگرگونی‌هایی ایجاد کردند. در نتیجه با حکمرانی مغول‌ها، تشکیلات کهن اداری ایرانی اسلامی دگرگون شد. در برابر این تشکیلات و عناصر جدید، سنت‌های کهن اداری ایرانی اسلامی چه دگرگونی‌هایی پیدا کرد؟ چنین به نظر می‌رسد که با وجود به‌کارگیری کاربردستان ایرانی در نظام اداری مغول‌ها در ایران که امری ناگزیر بود، اصطکاک و تناقض و تباین میان این عناصر محتمل بود. این عامل موجب شد که در روزگار نخستین سلطه مغول، بر پیچیدگی رویدادهای دیوانی و نحوه تلفیق تشکیلات اداری مغول‌ها با تشکیلات ایرانی اسلامی افزوده شود. گزارش این تحول به قلم دیوانسالاران ایرانی که بی‌تردید، ذهنیت ایرانی را در متن وارد کرده‌اند نیز به ابهامات موجود افزون خواهد شد. از این رو، این مقاله درصدد است تا با بازخوانی ویژگی تشکیلات مغول‌ها و تشکیلات اداری ایرانی اسلامی از یک سو و بررسی گزارش مورخان ایرانی از رویدادهای اداری و سیاسی در روزگار نخستین ایجاد تشکیلات مغول‌ها در ایران از سوی دیگر، روند تحولات و دگرگونی‌هایی را که در تشکیلات اداری ایران در مواجهه با مغول‌ها به وجود آمد، تبیین کند.

واژه‌های کلیدی: تشکیلات اداری، عناصر ایرانی، عناصر مغولی ختایی، چیتمور، روندها، تحولات.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام‌نور، y_farrokhi@pnu.ac.ir

** دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام‌نور، kh_beigi@pnu.ac.ir

مقدمه

حمله مغول از رویدادهای مهم و اثرگذاری بود که در سده هفتم قمری، ممالک اسلامی از سر گذراند. پیامدهای آنی این حمله ویرانی بسیاری از منابع انسانی و زیرساخت‌های شهری و روستایی بود. با چیرگی نظامی مغول بر حکومت خوارزمشاهیان، ساختار اداری آنان نیز دستخوش فروپاشی شد. پس از مرگ سلطان محمد، انتظار می‌رفت تا با وجود جلال‌الدین و اقدامات وی، حکومت خوارزمشاهیان احیا و بازسازی شود؛ اما روند رویدادها نشان داد که اقدامات و تلاش‌های جلال‌الدین برای زنده کردن حکومت خوارزمشاهیان بسنده نبوده است و پس از حدود یک دهه، از سال ۶۱۸ تا ۶۲۸ ق/ ۱۲۲۱ تا ۱۲۳۱ م، با مرگ جلال‌الدین خوارزمشاهیان حضور موثر و رسمی خود را به حاکمان و نمایندگان مغول واگذار کردند.

از این زمان تا ورود هلاکوخان به ایران و تاسیس سلسله ایلخانی، دوره‌ای خاص در تاریخ ایران آغاز شد، به‌ویژه از جهت سیاسی و اداری. نظم سیاسی و اداری که پیش از این حکومت خوارزمشاهیان برقرار کرده بود، برهم خورد. نیروهای اداری و دیوانسالاران پراکنده شدند، روندهای منظم اداری از دست رفت و در مجموع، آنچه در تشکیلات اداری تا پیش از این مقبول و معتبر بود، اعتبار خود را از دست داد.

مغول‌ها برای تثبیت قدرت خود و بهره‌گیری از منابع محلی در خراسان و دیگر مناطق، نیازمند برقراری روند و نظامی نسبی بودند؛ بنابراین این پرسش مطرح می‌شود که با برهم خوردن نظم پیشین در تشکیلات اداری خوارزمشاهیان، چه روندی برقرار شد؟ این نظم و تشکیلات چه ویژگی‌هایی داشت و سرچشمه چه تحولاتی در ایران شد؟ چنین به نظر می‌رسد که مغول‌ها تحت تاثیر دو عامل، یعنی اهداف نظامی و اضطرار تامین پشتوانه اقتصادی و اداری برای تداوم

فتح سرزمین‌های غربی و نیز ذهنیت و تجربه اداری که همراه با خود از سرزمین‌های شرقی، یعنی ختا و ایغورستان، آورده بودند درصدد ایجاد تشکیلات ویژه‌ای در ایران برآمدند.

اما با این حال، این خواسته‌ها و اهداف مغول‌ها باید در سرزمینی پیاده می‌شد که پیش از این تشکیلات اداری دیرپا و بسیار عریض و طویلی داشت؛ بنابراین مغول‌ها باید با ملاحظه ویژگی‌های آن، به استقرار نظام خود می‌پرداختند. به هر حال، مغول‌ها درصدد برآمدند که عناصر دیوانی و نیروهای بومی توانمند در تشکیلات اداری پیشین را گرد آورند تا با همکاری ایشان و ماموران و عناصر مطمئن خود، نظم تازه‌ای را برقرار کنند که از یک سو اهداف اضطراری و نظامی مغول‌ها را تامین کرده و از دیگر سو، با بخش‌های مختلف امپراتوری تازه تاسیس مغول به‌عنوان جزئی هماهنگ و همسو عمل می‌کرد.

درباره ویژگی‌های تشکیلات اداری و روند شکل‌گیری تشکیلات سیاسی و اداری استقرار مغول‌ها در قلمرو سابق خوارزمشاهیان و سرزمین‌های اسلامی، پژوهش‌هایی انجام گرفته و نظریه‌هایی بیان شده است. هر یک از پژوهشگران به شیوه‌های مختلف درصدد تحلیل و توضیح این روند برآمده‌اند.

پیشینه تحقیق: گذشته از بارتولد (۱۳۵۲)، اقبال (۱۳۸۰)، بویسل (۱۳۷۹)، اشپولر (۱۳۷۲) و دیوید مورگان (۱۳۷۱) که در خلال مطالب آثار خود درباره تاریخ مغول، نگاهی اجمالی به حکومت مغول و اشاره‌هایی هم درباره استقرار حکومت مغول در ایران داشته‌اند، برخی از پژوهشگران نیز به‌طور مفصل و جزئی‌تر به موضوع اصلی این مقاله، یعنی برپایی تشکیلات اولیه مغول‌ها در ایران، پرداخته‌اند؛ از جمله آن‌ها پل بوئل است. وی به تاثیر ویژگی‌های تشکیلات دیوانی و اداری چینی ختایی در حکومت مغول پرداخته

پیشینه تشکیلات ایرانی اسلامی

پیش از ورود مغول‌ها به سرزمین‌های اسلامی، خوارزمشاهیان (فرمانروایی از سال ۴۹۰ تا ۶۲۸ ق/۱۰۹۷ تا ۱۲۳۱ م) موفق شده بودند تا مناطق وسیعی از جهان اسلام را به تصرف درآورند. این سلسله همانند حکومت‌هایی چون سلجوقیان بزرگ (فرمانروایی از ۴۲۹ تا ۵۵۲ ق/۱۰۳۸ تا ۱۵۷۷ م)، در قلمرویی به نام دارالاسلام به قدرت رسیده بودند که در آن چه به لحاظ سیاسی و چه از نظر اداری، میراث‌دار سنت‌های ایرانی اسلامی بودند. خوارزمشاهیان به لحاظ سیاسی تابع خلافت عباسی و مرکزیت بغداد بودند و از لحاظ پیروی از عناصر اداری ایرانی، به‌ویژه از عهد تکش، به‌طور تقریبی همان شیوه و نظام اداری سلجوقیان را اقتباس کرده و دنبال کردند (خسرویگی، ۱۳۸۸: ۱۵۸ و ۲۷۱)؛ نمونه مشهور در این اقتباس، لقب وزرای حکومت خوارزمشاهیان است که اغلب لقب نظام‌الملک داشتند و این لقب اشاره به خواجه نظام‌الملک طوسی، وزیر بزرگ سلجوقیان، داشت (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۹۵).

این موضوع نشان می‌دهد که وزرای خوارزمشاهی، دست‌کم از جنبه نظری، تلاش می‌کردند تا مقام و موقعیت و اختیارات خواجه نظام‌الملک، وزیر سلجوقی را به دست آوردند و در راه احیای این قدرت، تاحدی نیز موفق بودند (لمبتون، ۱۳۷۲: ۵۸ و ۵۹). گذشته از مقام وزارت که در راس پیکره دیوانسالاری خوارزمشاهی قرار داشت دیوان‌های استیفا، عرض، انشا، اشراف و مجموعه‌ای از دبیران و منشیان مسلط به زبان فارسی و عربی، به‌طور تقریبی با همان جایگاه و کارکردهای عهد سلجوقیان، در روزگار خوارزمشاهیان ادامه حیات دادند (خسرویگی، ۱۳۸۸: ۱۸۸ و ۲۱۶). این میراث اداری همان قابلیت بود که مغول‌ها پس از سلطه بر خوارزمشاهیان به فکر استفاده و بهره‌مندی از آن

و با شرح تاثیرپذیری مغول‌ها از این ساختار، درباره نظام اداری اولیه مغول‌ها در بخارا، پایتخت خوارزمشاهیان، بحث کرده‌است (Buell, 1979: 121-151). این مقاله پراهمیت الهام‌بخش و راهگشای پژوهش‌های بیشتری است؛ اما مولف به‌طور عمده، به تحلیل رویدادهای دیوانی و اداری در همان شهر بخارا و منطقه ماوراءالنهر محدود مانده و به رویدادهای مناطق غرب رود جیحون توجه نکرده‌است.

همچنین باید به مقاله اُستروسکی اشاره کرد که با دنبال کردن همان دیدگاه بوئل و پرداختن به موضوع تمّ، به نظام دوگانه مغول‌ها توجه کرده‌است (Ostrowski, 1998: 262-277). این مقاله نیز در حیطه اصطلاح‌شناسی اداری و تاثیر وام واژه‌های چینی و ختایی در امپراتوری مغول به پژوهش پرداخته‌است؛ اما به هر روی، به تشکیلات اولیه مغول‌ها در ایران توجه ویژه‌ای نکرده‌است. همچنین باید به مقاله اگل اشاره کرد که به‌صورت اجمالی و گذرا، در دوره ایلخانی یا دوره اخیر حکومت مغول در ایران تمرکز کرده‌است (Aigle, 2008: 65-77). همو با تاثیرپذیرفتن از دیدگاه بوئل، در مقاله اخیر و نیز در کتابی که به تازگی منتشر کرده نیز به نظام دوگانه در تشکیلات اداری ایلخانان اشاره کرده‌است (Aigle, 2015: 8).

هدف تحقیق: هدف مقاله حاضر بازسازی و بیان شکل‌گیری تشکیلات اولیه دیوانی مغول‌ها در ایران، پس از سقوط خوارزمشاهیان است. از این رو با بررسی دوره نخستین حاکم مغول، یعنی چینگتور، تلاش می‌شود تا به موضوع پیدایی تشکیلات اولیه محلی ایران، به‌عنوان جزئی از امپراتوری مغول و نیز سرچشمه‌های شکل‌دهنده این تشکیلات پرداخته و سرانجام ویژگی‌های این تشکیلات واکاوی شود.

پس به طور دقیق چه ویژگی بر ماهیت این مقام‌ها افزوده شد و چه ماهیتی داشتند؟ بسیاری از پژوهشگران، از جمله مترجم جهانگشای جوینی به زبان انگلیسی (Boyle, 1958: 44)، معتقد بودند که در کتاب جهانگشای جوینی واژه‌های شحنه و باسقاق و داروغچی به یک معنا و مفهوم به کار رفته است تا ماهیت نماینده خان را در شهرها و مناطق متصرفی نشان دهد؛ اما در پژوهش‌هایی که به تازگی صورت گرفته، تفاوت‌های اساسی هر یک از این واژه‌ها مشخص شده است و نشان می‌دهد ساختاری را که مغول‌ها در این دوره به کار گرفتند، از نظام اداری دوگانه چینی متأثر بوده است.

پیشینه تشکیلات اداری مغول‌ها

چنگیزخان پیش از دست‌یافتن بر امپراتوری خوارزمشاهیان، بخش درخور توجهی از امپراتوری کین یا ختا را به تصرف درآورده بود و در آن روزگار، چین مهم‌ترین شکل حکومت برای الگوگرفتن و بهره‌گیری از تشکیلات اداری بود. چنگیزخان حتی پیش از درگیری نظامی با حکومت ختایی، با دیوانسالاران این سلسله ارتباط نزدیکی پیدا کرده و در میان آن‌ها متحدانی به دست آورده بود. مشهورترین آن‌ها یه لو آ‌های و برادر کوچک‌تر وی، یه‌لو تائو‌هوا، بود. یه لو آ‌های در جریان یکی از سفارت‌های خود که طی سال‌های ۱۱۹۰ تا ۱۲۰۰م/۵۸۶ تا ۵۹۶ق، از سوی سلسله چین (فرمانروایی ۱۱۲۵ تا ۱۲۳۴م/۵۱۹ تا ۶۳۱ق) نزد طغرل یا اونگ‌خان^۱، شاهزاده کرائیت، رفت با چنگیزخان آشنا شد و چنگیزخان درصدد جلب نظر و حمایت او برآمد. سرانجام در لشکرکشی چنگیزخان به شمال چین، آن‌ها راهنمایی و هدایت نیروهای مغول را برعهده گرفتند (Buell, 1979: 125-126).

افتادند و کمی پس از سقوط خوارزمشاهیان، تلاش کردند تا این میراث و نیروهای متعهد و مرتبط با آن را در تشکیلات خود به کار گیرند. اما از سوی دیگر، آن‌ها پیش از ورود به سرزمین‌های اسلامی برنامه و سازمان خاصی برای خود داشتند؛ از این رو ضروری است تا ویژگی‌های این سازمان و عناصر تشکیل‌دهنده آن معرفی شود. همچنین باید به این نکته توجه کرد که این عناصر مغولی و ایرانی اسلامی چگونه با هم ترکیب شدند و نتایج آن در تحولات دیوانی و اداری روزگار نخستین غلبه مغول‌ها در ایران چه بوده و سرانجام، انعکاس آن در متون این روزگار چگونه بود؟ به طبع مغول‌ها در اوایل سلطه و استقرار در قلمرو خوارزمشاهیان، اعتمادی به کاربردستان اداری ایرانی نداشتند. افزون‌برآنکه بسیاری از این کاربردستان یا گریخته یا کشته شده بودند. به همین علت، مهم‌ترین اقدام مغول‌ها برای سازماندهی متصرفات خود این بود که پس از تصرف هر شهر، ماموران و نمایندگان را برای اداره امور تعیین می‌کردند. این ماموران وظیفه داشتند که با شناخت امکانات محلی و سازماندهی نیروها، ساختار اداری و امنیتی و منافع اقتصادی شهر و مناطق اطراف را به خدمت درآورند. در متون تاریخ‌نگاری فارسی عهد مغول، از جمله در جهانگشای جوینی، نمایندگان و مامورانی که مغول‌ها به اداره شهرها می‌گماشتند با عنوان شحنه (جوینی، ۱۳۸۲: ۷۲/۱) و باسقاق (جوینی، ۱۳۸۲: ۸۲/۱)، معرفی شده‌اند. اما مسئله این است که این واژگان در ساختار پیشین حکومت‌های محلی ایران و ماوراءالنهر رایج بود و در اصل، شحنه واژه‌ای عربی و مربوط به ساختار دیوانسالاری ایرانی اسلامی است؛ بنابراین آیا مغول‌ها همان عناصر را به کار گرفتند یا تنها از عنوان‌های محلی استفاده کردند؟ اگر عبارت دوم صحیح است،

ادامه یافت و در امپراتوری مغول نیز به میراث گرفته شد (Ostrowski, 1998: 270).

هنگامی که چنگیزخان به مناطق غربی و به جنگ حکومت خوارزمشاه رفت، یه لو آ‌های همراه وی بود و او را در اداره امور مناطق متصرفی راهنمایی می‌کرد. چنگیزخان حتی او را به مقام تائی شو یا حاکم غیرنظامی بخارا منصوب کرد که در تاریخ جهانگشای جوینی به «توشا» مشهور است (جوینی، ۱۳۸۲: ۸۳/۱ و ۸۴). این عنوان نشان می‌دهد که نمایندگان مغول در ماوراءالنهر و سپس در ایران، الگویی چینی ختایی را در نظر داشتند.

مهم‌ترین منبع برای شناخت این ساختار دوگانه در ایران، کتاب جهانگشای جوینی است. این اثر شرح جزئیات تصرف شهرها و مناطق و استقرار ساختار اداری مغول‌ها را گزارش می‌کند. هرچند در ظاهر و عنوان مقام‌ها به جای آوردن عنوان دقیق چینی یا ختایی و حتی مغولی، تلاش می‌کند تا از واژگان محلی و اسلامی بهره گیرد و البته این موضوع چنان‌که اشاره شد موجب بدفهمی برخی پژوهشگران، از جمله بویل، شده است.

مطابق گزارش جوینی، لشکر مغول پس از تصرف شهرهایی که با مقاومت تحت سلطه درمی‌آمدند، باسقاق تعیین می‌کردند و در شهرهایی که با مذاکره و از طریق صلح تسلیم می‌شدند، شحنة تعیین می‌کردند؛ برای نمونه جوینی در ذکر گزارش فرار سلطان محمد خوارزمشاه و تعقیب وی توسط فرماندهان مغول اشاره می‌کند که آن‌ها در هر شهری که از در اطاعت بیرون می‌آمد، شحنة‌ای می‌گماشتند «و هر کجا ایلی قبول می‌کردند شحنة با التمغا بنشان می‌دادند و می‌رفت» (جوینی، ۱۳۸۲: ۱۱۷/۱). در مقابل در شهرهایی که در برابر مغول‌ها مقاومت می‌کردند، حضور باسقاق ضروری بود؛ چنان‌که جوینی درباره اوضاع خراسان و مازندران در اوایل ایام فرمانروایی اوگتای قاآن می‌نویسد: «جورماغون کار خراسان را

در سال ۱۲۱۵م/۶۱۱ق چونگ-تو، پایتخت چین، به دست مغول‌ها سقوط کرد و پس از آن به یه لو تائو- هوا قدرت فراوانی تفویض شد. وی لقب -تائی-فو، به معنی سرپرست بزرگ را گرفت و مقامی در میان لشکریان به دست آورد. برادر دیگر او به نام آ‌های نیز، مقام تائی-شیه» (حاکم غیرنظامی) را به دست آورد. آ‌های کمی بعد فرمان یافت تا به همراه چنگیزخان، در لشکرکشی به مناطق غربی ممالک اسلامی شرکت کند (Buell, 1979: 126).

سرانجام باید گفت که مطابق نظر بسیاری از پژوهشگران، مغول‌ها در امپراتوری خود بیشتر از هر گروهی به خبرگی و راهنمایی ختاییان تکیه کرده و بیشتر مفاهیم، واژگان، نهادها و تشکیلات حکومت خود را از آن‌ها اخذ کردند. گویا مغول‌ها از طریق کسانی همچون یه لو آ‌های، سنت‌های دوگانه چینی را اخذ کردند (Buell, 1979: 124; Ostrowski, 1998: 276).

سنت‌های چینی در امپراتوری مغول و نیز در ایران به کار گرفته شده است؛ بنابراین توجه به پیشینه این سنت‌ها گریزناپذیر است. سلسله ختایی شمال چین که برادران یه لو در آنجا نمو یافته بودند، میراث‌دار سنت اداری بودند که طی سلسله باستانی کین (چین) و با اصلاحات امپراتور شی هوانگ‌دی (شیه هوانگ‌تی حکمرانی از ۲۲۱ تا ۲۱۰ ق م) و وزیراعظم او لی سی (لی سو) پایه‌گذاری شده بود. در این اصلاحات، در هر ایالت حاکمی برای امور غیرنظامی (تای شو) و حاکمی نظامی (دو وی [تسو وی]) تعیین می‌شد و صاحب‌منصبان این مقام‌ها تا حدودی به‌طور مکرر تغییر می‌کردند؛ به گونه‌ای که هیچ یک از آن‌ها پایه قدرتمند و دیرپایی به دست نمی‌آوردند. این در حالی بود که اصول دوگانه دیوانسالاری در اساس حفظ می‌شد. این روند کمابیش تا تصرف ختا توسط مغول‌ها

چنگیزخان، هنوز دغدغه حضور جلال‌الدین خوارزمشاه برای مغول‌ها وجود داشت، تنها راه چاره به شمار می‌رفت.

ایجاد تشکیلات اداری اولیه در ایران

اما کشته‌شدن جلال‌الدین به معنای شروع دوره‌ای جدید برای مغول‌ها در ایران بود. دوره‌ای که حکومت‌های محلی و مناطق تحت تصرف مستقیم مغول باید خواه‌ناخواه و دیر یا زود خود را با خواسته‌ها و ساختار اداری مغول مطابقت می‌دادند. افزون‌براین، حکومت مغول در پی آن برآمد که نمایندگان از شحنه‌ها و باسقاق‌های پیشین، با اختیاراتی بیشتر، در مناطق غربی یا ایران منصوب کند. با روی کار آمدن اوکتای قاآن، در سیاست‌های اداری و تشکیلاتی امپراتوری مغول دگرگونی درخور توجهی حاصل شد. مشهور است که سیاست اوکتای قاآن دربردارنده صلح و رفاه برای رعایا بود (بارتولد، ۱۳۵۲: ۹۶۵/۲). می‌توان گفت که این سخنان نشان‌دهنده کاسته‌شدن تب‌وتاب توسعه امپراتوری در این مقطع زمانی از حکومت مغول است. از سوی دیگر، این به معنی آن بود که خان مغول درصدد است تا تسامح بیشتری به عناصر بومی مناطق مختلف روا دارد و نیز اختیارات شاهزادگان و امرای مغول را افزایش دهد. بارتولد معتقد است که وزیر چینی اوکتای قاآن، یعنی الوی چو تسای، سیاست واگذاری حق گرفتن مالیات به شاهزادگان را بدون واسطه قاآن نامناسب می‌دید و در پی آن برآمد تا قاآن را وادار کند که دست‌کم نمایندگان و مامورانی از سوی خود، به مناطق مختلف گسیل کند (بارتولد، ۱۳۵۲: ۹۶۵/۲ و ۹۶۶).

هنگامی که اوکتای قاآن در سال ۶۲۶ق/میلادی؟ به تخت خانی نشست، هنوز مشکل جلال‌الدین برای مغول‌ها حل نشده بود و به این منظور، خان مغول

مضطرب بگذاشته بود بعضی را گرفته و باسقاق نشانده» (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۱۹/۲).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود شحنه و باسقاق به ترتیب، معادل‌های اسلامی برای ساختار دوگانه تائی شو و دو وی است. گویا این دو عنوان، معادل مغولی داروغچی و تماچی است که البته در متون تاریخ‌نگاری فارسی و اسلامی با واژه‌های بومی شحنه و باسقاق به کار رفته‌است (Ostrowski, 1998: 276-277). از قرار معلوم، به تدریج حیطه اختیارات و قدرت این دو مقام به شکلی متعارض و در مقابل هم درآمد و با تغییر وضعیت هر شهر از حالت صلح به حالت جنگ و یا ایجاد آرامش و ثبات، هر یک از آن‌ها صاحب قدرت بیشتری می‌شدند؛ به طوری که در حالت نظامی باسقاق‌ها و در حالت صلح و ثبات شحنه‌ها از قدرت و اختیارات بیشتری برخوردار می‌شدند.

پیش از کشته‌شدن سلطان جلال‌الدین و نیز پیش از به قدرت رسیدن نخستین حاکم مغول در ایران، مقامات دوگانه نامبرده تلاش می‌کردند تا در هر شهری وظایفی همچون انجام سرشماری، به استخدام درآوردن سربازان از میان بومیان منطقه، برپاداشتن یام، گردآوری مالیات و فرستادن خراج به دربار امپراتوری را انجام دهند (Barthold, 1968: 401).

از سویی نیز این دو مقام و ساختار مجزا و متعارض از آغاز حضور در ایران و ماوراءالنهر، هر یک زیر نظر دو تشکیلات مجزا در مرکز امپراتوری مغول قرار داشت. نظام اداری غیرنظامی در برابر چونگ شو شن (Chungshu shen: شورای اداری) پاسخگو بوده و نظام نظارتی لشکر نیز تحت امر و نظارت شورای نظامی به نام شومی یوان (Shumi yuan) بود (Ostrowski, 1998: 276). گویا برای دوره گسترش تصرفات، این تشکیلات اداری رویه اداری کارآمدی محسوب می‌شد و در ایران که تا چند سال پس از

چیتمور را در راس تشکیلاتی قرار می‌دهند که نماینده یا امیری از سوی هر یک از چهار فرزند چنگیز یا خاندان هر یک از آن‌ها در تشکیلات چیتمور حضور داشتند (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۱۸/۲؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۶۶۰/۱).

به دنبال آن، جرماغون نیز اشخاصی را در تشکیلات چیتمور قرار داد: کبلات را از سوی اوکتای قاآن، نوسال را از سوی باتوخان، قزل بوقا را از سوی جغتای خان و بیگه را از سوی سرقوقیتی^۴ «با چیتمور نصب کرد» (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۱۹ و ۲۸/۲؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۶۶۰/۱).

درباره این گزارش، چند نکته ذکر کردنی است: نخست اینکه انتصاب نمایندگان از سوی چهار فرزند چنگیزخان در کنار چیتمور در این محدوده اداری، یعنی خراسان و مازندران، به معنای سهم‌بودن این خاندان‌ها در منافع حاصل از آن بوده و این به‌نوبه خود، به معنای سیاست اوکتای قاآن در تقسیم امپراتوری و به‌رسمیت‌شناختن حقوق شاهزادگان بود؛ دوم اینکه نشان می‌دهد که ادعاهای جوچی و فرزند وی باتو برای مالکیت در این منطقه نیز، به حالت تعلیق درآمد؛ سوم اینکه در این ترکیب، اوکتای قاآن یک عضو بیشتر داشت؛ چراکه علاوه بر چیتمور که منصوب شده او بود، کلبلات را نیز در تشکیلات اداری ایران برای خود داشت.

تشکیلات اداری دوگانه

طرح تشکیلات اخیر متکی به گزارش جوینی است و به نظر می‌رسد که تا حدودی، ذهنیت جوینی در این طرح تشکیلاتی اداری وارد شده است. جوینی همانند دیوانسالاران ایرانی، همواره در راس تشکیلات اداری مقامی ارشد با عنوان وزیر دیده و در اینجا نیز تلاش کرده است تا نقش چیتمور را در راس این تشکیلات و

لشکری را به رهبری جرماغون، برای سرکوب وی و توسعه تصرفات فرستاد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۶۳۸/۱). اوکتای قاآن یاسایی صادر کرد که حاکمان نظامی (باسقاق‌ها) مناطق مختلف «از هر طرفی» به شخصه، در این ماموریت که شامل سرکوب مخالفان حکومت مغول در خراسان و مازندران بود، شرکت کنند و به اصطلاح «معاون جرماغون» باشند (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۱۸/۲؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۶۶۰/۱).

این فراخوان در حدود سال‌های ۶۲۶ تا ۶۲۸ ق/۱۲۲۹ تا ۱۲۳۱ م که سال کشته‌شدن جلال‌الدین است، صادر شد. در میان باسقاق‌هایی که به معاونت^۲ جرماغون برخاستند، چیتمور باسقاق خوارزم بود. وی از کاربردستان پیشین حکومت قراختاییان بود که به خدمت حکومت مغول درآمد. در زمان تصرف خوارزم، توشی (جوچی) او را به‌عنوان باسقاق (حاکمی با ماهیت نظامی) در شهر گماشت (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۱۸/۲؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۶۶۰/۱) تا مطابق وظایف مشخص باسقاق‌ها برای احیا و حفظ نظم در شهر، گردآوری مالیات، سازماندهی اسیران، گردآوری نیروی حشر و بازسازی تشکیلات اداری مطابق با نیازها و ضرورت‌های حکومت مغول اقدام کند.

از قرار معلوم، انتخاب چیتمور به‌طور مستقیم از سوی اوکتای قاآن نبود و گویا با اختیاراتی که به جرماغون واگذار شده بود و به احتمال بسیار، به علت توانایی و اعتبار و مقبولیت چیتمور نزد امرا و حاکمان مناطق مختلف و سرانجام کهولت سن و تجربه^۳ به این کار گمارده شد. دست‌کم جوینی و رشیدالدین درباره علت انتخاب وی، به‌صراحت از مسئله‌ای مشخص سخن به میان نمی‌آورند. با این همه، به نظر می‌رسد که وی نماینده اوکتای قاآن بوده و از این رو، به قاآن و تشکیلات اداری مرکزی واقع در مرکز امپراتوری پاسخگو بود. جوینی و به تبع او رشیدالدین فضل‌الله،

تشکیلات چیتتمور در خراسان، در خوارزم حضور داشته و به احتمال این حضور به معنای داشتن مقامی نظامی بوده است: «با جتتمور امیری کلبات نام از خوارزم آمده بود» (هروی، ۱۳۸۳: ۱۲۹).

به هر روی مهم‌ترین ماموریت این تشکیلات ایجاد زمینه امنیت بیشتر، به ویژه سرکوب شورش‌هایی بود که با آوازه نام سلطان جلال‌الدین و فرماندهان وی، یعنی قراجه و یغان سنقور، برپا می‌شد. گذشته از این ماموریت، مطیع کردن حاکم نواحی دوردست و برخی قلاع نواحی نیز وظیفه این تشکیلات شد. کلبات که وظیفه نظامی این تشکیلات را برعهده داشت، در این راه به شکست و فراری دادن قراجه موفق شد و سپس یکی از قلاع طوس را وادار به تسلیم کرد. آسرای که از این فتح به دست آمد شامل برخی دیوانسالاران ایرانی و کاربدستان حکومت خوارزمشاهی از جمله بهاء‌الدین جوینی، پدر مولف کتاب جهانگشای جوینی، بود که در آشوب حمله مغول به این قلعه پناه برده بودند. کلبات با آن‌ها رفتاری از روی لطف و محبت در پیش گرفت و بدین ترتیب، نخستین عناصر بومی وارد تشکیلات چیتتمور شدند (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۲۰/۲). به خوبی پیداست که در این تشکیلات، آن‌ها باید خود را تطبیق می‌دادند.

مهم‌ترین و حساس‌ترین رویداد دوره تصدی و حاکمیت چیتتمور و کلبات در خراسان و مازندران، حضور لشکر مغول به رهبری طایر بهادر از سوی اوکتای قاآن و به منظور سرکوب قراجه، فرمانده جلال‌الدین خوارزمشاه، بود. گویا قاآن از شایستگی چیتتمور و کلبات در سرکوب ناآرامی‌های فرماندهان جلال‌الدین خوارزمشاه ناامید شده و به احتمال خیر موفقیت‌های نسبی کلبات به وی نرسیده بود؛ به همین منظور، لشکری را به فرماندهی طایر بهادر به خراسان فرستاد. کلبات موفق شده بود تا قراجه را از خراسان

به‌عنوان وزیر، توصیف کند. درحالی‌که اگر توجه شود، ساختار اداری اوکتای قاآن همچنان براساس طرح دیوانسالاری ختایی چینی بوده است؛ بنابراین می‌توان گفت که کلبات در کنار چیتتمور هر دو نمایندگان قاآن بوده‌اند و کلبات حاکم نظامی و چیتتمور حاکم دیوانی یا غیرنظامی بوده است.

شاهد مهم این قضیه تفاوت متن جهانگشای جوینی و جامع‌التواریخ است. جوینی مطابق همان طرح ذهنی خود گفته است: «باسقاقان را که جورماغون در هر طرف گذاشته بود قراجه و ترکان او بکشتند و هر کس را که با مغولان دم ایلی می‌زد می‌گرفتند بدین سبب جتتمور، کلبات را با لشکر به دفع قراجه به حدود نشابور فرستاد» (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۲۰/۲). درحالی‌که جوینی از فرستاده شدن کلبات توسط چیتتمور سخن گفته و این‌گونه تلقین کرده است که کلبات تحت امر و دستور چیتتمور بود، رشیدالدین^۵ درباره همین موضوع نوشته است: «چرماغون، چیتتمور و کلبات را جهت دفع قراجه به حدود نیشابور و طوس فرستاد» (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۶۶۰/۱). چنان‌که ملاحظه می‌شود، رشیدالدین مقامی تا حدودی برابر برای هر دوی آن‌ها در نظر گرفته است.

دلیل دیگر این است که نمایندگان خاندان‌های چنگیزی که از آن‌ها نام برده شد، به اندازه کلبات قدرتمند نبودند. دست‌کم در روایت جوینی بسیار بااهمیت‌تر توصیف شده‌اند؛ از این رو نمی‌توان گفت که کلبات با امرای نماینده خاندان‌های دیگر، مقامی برابر داشته است. سرانجام اینکه هر دوی آن‌ها را مغول‌ها پیش از این در خوارزم منصوب کرده بودند و به چیتتمور نسبت مقام باسقاقی (حاکم نظامی) داده می‌شد و در اثر جوینی، نامی از کلبات و مقام وی در آنجا دیده نمی‌شود؛ اما در تاریخ‌نامه هرات، از وی به‌عنوان فرمانده‌ای کاردان سخن به میان آمده است که پیش از

در آورده و نزد او فرستاده بودند. وی همچنین «امارت خراسان و مازندران باصالت به نام او [چیت‌مور و به احتمال کلبلات به صورت توامان] مقرر گردانید» (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۲۲/۲).

در برخورد اوکنای قآن با تشکیلات چیت‌مور چند نکته حائز اهمیت است: نخست اینکه اوکنای به تشکیلات چیت‌مور و کلبلات استقلال بیشتری اعطا کرد و از این رو، آن‌ها اختیارات بیشتری پیدا کردند؛ دوم اینکه با واگذاری حکم به چیت‌مور و کلبلات، جرماغون و نفوذ او در این مناطق کمتر شد (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۲۲/۲)؛ در واقع با توجه به گرایش و تمایلات اوگتای قآن به تشریفات و تفاخر، اقدام چیت‌مور و کلبلات تلاش بسیار آگاهانه‌ای بود.^۹ سوم اینکه در هنگام به تخت نشستن اوکنای قآن، خزانه وی خالی بود و چیت‌مور و کلبلات توانستند با فرستادن هدایایی از سوی خود و نیز پیشکش‌هایی از سوی ملوک خراسان و مازندران، توجه قآن را به این درآمد مستمر جلب کند.

در نتیجه باید گفت که در حکم حکومت چیت‌مور و کلبلات، جوینی به صراحت ذکر کرده است که کلبلات در امر حکمرانی و اداره امور شریک چیت‌مور باشد (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۲۳/۲)؛ و نیز رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۶۶۲/۱). این امر تأکیدی است بر همان نظام دوگانه‌ای که پیش از این به آن اشاره شد. افزون‌براین، اوکنای قآن در کنار احکام صادرشده، اصفهیدان را نیز در اداره خراسان و مازندران منظور کرد و «ملکی از سرحد کبودجامه تا بیرون همیشه و استرآباد» و نیز ملکی خراسان شامل اسفراین، جوین، جاجرم و جوربد و ارغیان را به ملک بهاء‌الدین صعلوک و برادرش واگذار کرد (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۲۳/۲).

به سیستان براند؛ با این حال طایر بهادر در صدد سرکوب نهایی قراجه برآمد و طی لشکرکشی که دو سال^۷ به طول انجامید، موفق شد قراجه را برای همیشه از میان بردارد (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۲۱).

طایر بهادر با سرکوب قراجه صاحب ادعاهایی برای نفوذ بیشتر در قلمرو چیت‌مور و کلبلات شد. البته ادعاهای وی نیز چندان بی‌اساس نبود و مطابق نوشته جوینی، وی فرمانی از اوکنای قآن برای حکومت خراسان در دست داشت «از سیستان ایلچی نزدیک چیت‌مور فرستاد که مصلحت کار خراسان قآن به حکم یرلیغ^۸ بمن مفوض کرده است دست تصرف از آن کوتاه نماید» (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۲۱/۲؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۶۶۱/۱). چیت‌مور حاضر به پذیرش سلطه یا واگذاری قدرت نشد و ناگزیر به اوکنای قآن پناه برد. از آنجایی که جرماغون در روی کار آوردن چیت‌مور و کلبلات نقش مهمی داشت، از مناطق عملیاتی مغول‌ها در غرب و شمال غرب ایران پیام فرستاد و جانب طایر بهادر را گرفت و با فرستادن ایلچیان، خواستار آن شد که قدرت به طایر بهادر واگذار شود.

چیت‌مور و کلبلات با طرح برنامه دیپلماتیک، در صدد برآمدند تا رضایت اوکنای قآن را جلب کنند. آن‌ها بعضی از ملوک خراسان و به‌ویژه مازندران را از جمله اصفهید کبودجامه، برای نشان دادن توانایی خود در ایل کردن ملوک خراسان و مازندران به خدمت اوکنای بردند. سرپرستی این هیئت را کلبلات برعهده گرفت که به گمان رشیدالدین فضل‌الله «از خواص قآن بود» (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۶۶۱/۱). اقدامات دیپلماتیک نتیجه‌بخش بود و قآن اقدام آن‌ها را تحسین کرد؛ به‌ویژه از اینکه ملوک خراسان و مازندران، یعنی بلاد غربی را به اطاعت و ایلی قآن

وزیر، الغبیتکچی و صاحب دیوان

گرفتن حکم از سوی اوکتای قاآن برای تشکیلات چیتمور و کلبلات، به معنای آغاز مرحله‌ای تازه در امر حکمرانی بود. از گزارش جوینی چنین استنباط می‌شود که چیتمور به منظور توسعه بخش دیوانی و به‌کارگیری نیروهای بومی و غیربومی در کنار هم، مناصبی را در سازمان اداری خود تعریف کرد و نیروهایی را بر آن گماشت. در راس تشکیلات وی مقام وزارت قرار داشت که به شرف‌الدین خوارزمی واگذار شد (جوینی، ۱۳۸۲: ۲/۲۲۳). کاربرد وزیر و وزارت به‌عنوان عناصر دیوانسالاری ایرانی اسلامی در این برهه زمانی و نیز در اثر جوینی بسیار بحث‌برانگیز است. جوینی در بخش دیگری از اثر خود، از این مقامی که چیتمور به شرف‌الدین خوارزمی واگذار کرد، با عنوان الغبیتکچی یاد کرده است (جوینی، ۱۳۸۲: ۲/۲۶۹). این موضوع نشان می‌دهد که جوینی واژگان جاری تشکیلات دیوانی جدید را به‌دقت به کار نبرده است؛ یا اینکه دیوانسالاران و اعضای سازمان اداری نیز درک مشخص و اختیارات معینی از مقامی که به شرف‌الدین خوارزمی واگذار شد، نداشتند. در اصل در این روزگار، ساختار حکومت پیشین دیوانی در خراسان و مازندران فروپاشیده و مرکز و معیار سنجش مقام‌ها و اختیارات آن‌ها نه حکومت‌های ایرانی و اسلامی، بلکه تشکیلاتی در قراقروم و زیر نظر قاآن مغول بود.

به هر روی، دست‌کم معلوم است که برای جوینی مقام الغبیتکچی یا اختیاراتی که به شرف‌الدین خوارزمی واگذار شده بود، می‌توانست تداعی‌کننده اختیارات وزیر باشد. اینکه رشیدالدین فضل‌الله هم واژه وزارت را برای شرف‌الدین به کار می‌برد، می‌تواند گواهی دهد که رشیدالدین نیز چنین درکی داشته است یا دست‌کم بین کاربرد واژه وزارت با آنچه به شرف‌الدین واگذار شده بود، مخالفت و تباینی نمی‌دیده است (رشیدالدین فضل‌الله،

۱۳۷۳: ۱/۶۶۲). هنگامی که مقامی دیگر، یعنی صاحب‌دیوان، در تشکیلات چیتمور دیده می‌شود، وضعیت کمی پیچیده‌تر نیز می‌شود. در تشکیلات چیتمور این مقام به بهاء‌الدین جوینی، پدر مولف جهانگشای جوینی، واگذار شد و مشخص است که صاحب‌دیوان مقامی فروتر از شرف‌الدین یا دارنده مقام وزارت بود؛ اما با مطرح‌شدن چنین مقامی، در موضوع تفکیک وظایف صاحب‌دیوان و الغبیتکچی، یا همان وزیر که جوینی از آن نام می‌برد، تردید و ابهام به میان می‌آید. به عبارت دیگر، اگر شرف‌الدین در مقام وزارت به معنای عالی‌ترین مقام دیوانی بود، آنگاه صاحب‌دیوان نیز می‌توانست به معنای همان باشد و اگر صاحب‌دیوان به‌راستی و همان‌گونه که از معنای آن برمی‌آید، 'صاحب و رئیس دیوان بود، شرف‌الدین به‌عنوان وزیر به غیر از دیوان یا دیوان‌ها چه تشکیلاتی را سرپرستی می‌کرد؟ آیا در اینجا، در تصدی مقام‌های مشابه در کار، نوعی دوگانگی است؟ اگر این دوگانگی وجود دارد، تفکیک وظایف به چه صورت است؟

چنین می‌نماید که بررسی زندگی و شناخت بیشتر درباره شرف‌الدین، الغبیتکچی و بهاء‌الدین جوینی صاحب‌دیوان، تا حدی موضوع را روشن کند. براساس گزارش جوینی، در زمانی که چیتمور به فرمان اوکتای برای همراهی جرماغون و ایجاد تشکیلات نخستین مغول در خراسان وارد شد، شرف‌الدین خوارزمی به خدمت حکومت مغول درآمد. گویا چیتمور مجال انتخاب بیشتری، به غیر از شرف‌الدین، نداشته است. جوینی نوشته است: «جیتمور نویسنده خواست، هیچ معروفی رغبت آن سفر [یعنی عزیمت از خوارزم به خراسان] نمود. از دو وجه یکی آنک قصد تخریب بلاد اسلام بود و دوم آنک اعتماد کلی نبود که آخر چگونه خواهد نشست». اما به هر حال، شرف‌الدین آماده شد تا به نویسندگی (بیتکچی) چیتمور درآید

فراهم کرد تا علاوه بر نوشتن و خواندن به این زبان، با تشکیلات چیتمور ارتباط نزدیک‌تری برقرار کند و گویا به همین جهت بود که باتو، فرزند جوچی، وی را از طرف خود در تشکیلات چیتمور منصوب کرد. معنای ترکیب اصطلاح الغ بیتکچی نیز جای تفسیر دارد. بخش نخست این ترکیب از واژه ترکی الُغ، مترادف با بیوک در ترکی رایج معاصر در ایران و به معنی بزرگ، ارشد، عظیم، سالمندترین، پیر و غیره است (Doerfer, 1965: 117-118). کلمه بیتکچی نیز از ریشه چینی پای تک شیئن (Pji(b'ji)tək-tsiən) یا پی ته چین (Pi-te-chen) به معنی منشی و دبیر سرمنشاء گرفته و به زبان ترکی و مغولی وارد شده است (Doerfer, 1965: 267). این واژه با پسوند ترکی فاعلی ساز چی به معنای کاتب، نویسنده و مامور محاسب و وصول مالیات معنی شده است (تعلقیات مصطفی موسوی در: رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲۳۲۸/۳). نکته ظریفی که موسوی در تعلیقات جامع التواریخ و از سوی دیگر پژوهندگان اصطلاحات ساختار اداری ایران در عهد مغول، درباره ماهیت وظایف بیتکچی و الغ بیتکچی مطرح کرده، این است که بیتکچی معنای محاسب و حسابرس و الغ بیتکچی معنای بزرگ‌تر و سرپرست محاسبان و حساب‌رسان دیوانی را تداعی می‌کند (شریک‌امین، ۱۳۵۷: ۳۱ و ۶۶؛ موسوی، ۱۳۸۴: ۷۰). این پژوهشگران وظیفه محاسبه مالیاتی را که نزدیکی بسیاری به مقام مستوفی داشته است، برای صاحب‌دیوان و الغ بیتکچی ذکر می‌کنند.

چنان که گفته شد، بیتکچی از ریشه زبان چینی و ساختار دیوانسالاری چینی وارد شده است و البته نظام‌های دوگانه چینی که پیشتر ذکر آن رفت، این نظر را در اینجا مطرح می‌سازد که الغ بیتکچی و صاحب‌دیوان می‌تواند دو مقام هم‌عرض در تشکیلات چیتمور باشد؛

و پس از مدت اندکی، زبان ترکی آموخت و به این جهت در کارش پیشرفت کرد (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۶۸/۲). سرانجام در دوره‌ای که چیتمور سایه جرماغون را از سر خود کنار زد، شرف‌الدین به مقام الغ بیتکچی دست یافت (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۶۹/۲).

نکته‌ای که جوینی درباره ویژگی و هنر شرف‌الدین در سیر پیشرفت وی مطرح کرده، این است که وی دانش زبان ترکی را یعنی زبان معیار مغول‌ها در ماوراءالنهر، به‌ویژه در تشکیلات چیتمور که از اهالی قراختای بود، آموخت. تاکید جوینی بر دانستن ترکی برای کسی که به مقام الغ بیتکچی دست یافته است، جای تامل دارد و ضروری می‌نماید که درباره ارتباط آن‌ها، یعنی زبان ترکی و مقام الغ بیتکچی، توجه بیشتری کرد. آیا الغ بیتکچی ریاست تشکیلاتی را برعهده داشت که زبان معیار و معمول آن زبان ترکی بود؟

این نظر هنگامی تقویت خواهد شد که جوینی در جای دیگر، علت انتصاب شخصی را به مقام الغ بیتکچی در عهد ارغون‌آقا، آگاهی از زبان مغولی و خط ایغوری توصیف کرده است. به‌طوری‌که درباره تعیین جانشین فخرالدین بهشتی، الغ بیتکچی عهد ارغون‌آقا،^{۱۱} نوشته است: «سبب آنک هنر زفان [زبان] مغولی با خط ایغوری جمع داشت و در این روزگار خود فضل و کفایت اینست» (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۶۰/۲). در این عبارت، منظور جوینی از زبان مغولی می‌تواند همان زبان ترکی باشد و حتی اگر بتوان تصور کرد که جوینی ترکی و مغولی را از هم تمایز می‌داده است^{۱۲} و منظور وی از زبان مغولی به‌طور دقیق همان زبان مغولی باشد، باز هم می‌توان گفت که برای الغ بیتکچی دانستن زبان ترکی یا مغولی، به غیر از فارسی و عربی، ضروری بوده است. دانستن زبان ترکی یا مغولی این فرصت را برای شرف‌الدین

البته با توجه به وابستگی این تشکیلات به قراقرم و تسلط زبان ترکی در این تشکیلات و نیز ترک بودن چیتتمور، الغ بیتکچی در مقایسه با صاحب‌دیوان مسلمان ایرانی فارسی‌زبان مقام بلندپایه‌تری به شمار می‌رفت.

اما صاحب‌دیوان، یعنی بهاء‌الدین جوینی، چه پایگاهی داشت؟ وی از دیوانسالاران ایرانی عهد خوارزمشاهیان بوده و همانند کاربردستان دیوانی این روزگار، زبان رسمی و اداری وی فارسی و عربی بود. گواه و شاهد مشهور برای تسلط وی به زبان عربی، رویارویی جوینی با کلبلات امیر مغول است. چنان‌که پیشتر هم اشاره شد، کلبلات در جریان تصرف قلعه‌ای در طوس، با جوینی و گروهی از دیوانسالاران آشنا شد و آن‌ها را به تشکیلات چیتتمور معرفی کرد. پس از رهایی جوینی از دست حاکم قلعه و محبت کلبلات، وی دو بیت شعر عربی در بیان وضعیت ناگوارشان نزد حاکم قلعه سرود که در کتاب جهانگشا نیز این دو بیت ذکر شده‌است (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۲۰/۲). اگر دشواری پذیرفتن اینکه بهاء‌الدین که در سنین کهنسالی وارد دستگاه اداری چیتتمور شده، فرصت یادگیری ترکی و مغولی را داشته‌است یا نه کنار گذاشته شود، توجه به این نکته درخور تامل است که نسل بعد از بهاء‌الدین، یعنی عظاملک و مولف جهانگشا، همچنان کسانی را که زبان و خط ایغوری و به‌طور کلی زبان‌های شرقی را فضل و هنر می‌شمردند و در پی فراگیری آن بودند، نکوهش می‌کردند و آن را در کنار فضل دانستن (کذب و تزویر) قرار می‌دادند (جوینی، ۱۳۸۲: ۴/۱).

از قرار معلوم، بومیان ایرانی که پایبند به سنت ایرانی اسلامی دیوانسالاری بودند، ترجیح می‌دادند تا امور خود را همچنان به زبان فارسی و عربی انجام دهند. در تشکیلات اداری مغول‌ها در ایران، این گروه بخش جداگانه‌ای بودند که اداره امور دیوانی را بر عهده داشتند. به این علت، می‌توان احتمال داد که مقام صاحب‌دیوان در آغاز امر، به کار سرپرستی و اداره این گروه و بخش

فارسی‌ایرانی تشکیلات می‌پرداخته‌است.

از سوی دیگر، الغ بیتکچی سرپرست گروهی از بیتکچیان مرتبط با بخش ترکی و مغولی تشکیلات اداری بود و البته بخش مهم‌تر تشکیلات چیتتمور را بر عهده داشت و در عمل، همه کارها زیر نظر او انجام می‌پذیرفت. در عین حال احتمال تعارض وظایف نیز وجود داشت؛ چراکه در واقع نوعی دوئیت و دوگانگی در تشکیلات اداری بود. سرانجام باید پرسید که آیا دشمنی جوینی با شرف‌الدین و ثبت سخنانی توهین‌آمیز درباره شخصیت او، مربوط به اختلاف شرف‌الدین با پدر جوینی در دستگاه دیوانی و در مقام‌های تا حدودی موازی با هم نبوده‌است. این موضوع به ظاهر متناقض، در این تشکیلات نخستین وجود داشت و می‌تواند آسیب‌شناسی آن به شمار رود؛ اما در آن اوضاع، چاره‌ای دیگر برای همراه کردن نیروهای بومی و عناصر تازه‌وارد در میان نبود. ویژگی دیگر تشکیلات جدید چیتتمور ادامه روند حضور نمایندگان یا به تعبیر دقیق‌تر، بیتکچیان خاندان‌های چنگیزی و الوس‌های آن‌ها در این تشکیلات بود. به عبارتی دیگر، تشکیلات چیتتمور می‌بایست نیازهای مادی خاصی را برای اولوس‌های چهارگانه تامین می‌کرد و در ضمن، نظارت و حضور نمایندگان آن‌ها را نیز می‌پذیرفت و البته این موضع از استقلال وی نیز می‌کاهد.

بررسی مقام و شخصیت دیگری با نام کورکوز، در تشکیلات چیتتمور حائز اهمیت است. جوینی در نقش وی در تشکیلات چیتتمور چنین عنوان کرده که وی در آغاز کار، در میان کاربردستان چیتتمور جزو خدم بوده و به تدریج، یعنی در دوره توسعه تشکیلات چیتتمور، به مقام و «درجه حجابت» دست یافته‌است^{۱۳} (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۱۹/۲). واژه حجاب عربی و مربوط به تشکیلات اداری حکومت‌های پیش از حمله مغول است که جوینی آن را برای دوره مغول نیز به کار برده‌است. در تشکیلات خلفای عباسی و حکومت‌های محلی ایران، حجاب معادل

فارسی دربان یا دقیق‌تر، پرده‌دار بود و به متصدی و صاحب مقامی گفته می‌شد که در دربار سلطان یا خلیفه، وظیفه مدیریت و سرپرستی اداره و نظم دربار را برعهده داشت (انوری، ۱۳۷۳: ۳۰ تا ۳۳).

حاجبان به‌طور معمول، از میان غلامان مقرب انتخاب می‌شدند و از اواسط حکومت سامانیان، مقام وی ماهیتی نظامی داشت (خسروبیگی، ۱۳۸۸: ۱۰۷ تا ۱۱۰). با این توضیح، آیا در تشکیلات چیتمور قراختایی و حکومت مغول چنین مقامی وجود داشته و اگر جویی آن را ذکر کرده و مقامی با این عنوان حضور داشته، معادل چه مقامی در تشکیلات حکومتی مغول‌ها بوده است؟ بسیاری از پژوهشگران در توضیح مقام مغولی چربی، آن را معادل مقام حاجب در تشکیلات اسلامی می‌دانند (شریک امین، ۱۳۵۷: ۱۱۸؛ موسوی، ۱۳۸۴: ۷۵؛ موسوی در تعلقیات جامع‌التواریخ در: رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲۳۵۴/۳).

به‌احتمال سرمنشاء نظر آن‌ها عبارتی از قاضی جوزجانی در کتاب طبقات ناصری است که در آن واژه چربی را به‌صراحت ترجمه کرده است. جوزجانی در توضیح چگونگی فتح بخارا توسط چنگیزخان به فردی اشاره کرده که در نامش چنین لقبی داشته و به تمرچی چربی مشهور بوده است؛ آنگاه جوزجانی این واژه را توضیح داده است: «و [به] مُغلی چربی^{۱۴} حاجب را گویند» (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱۰۷/۲). گویا جوزجانی به‌عنوان مورخ اسلامی، واژگان جدید مغولی و ترکی را با پیش‌فرض‌های اسلامی ایرانی متوجه می‌شده و در اصل، در پی آن نبوده است که واژه‌ها و وظایف آن‌ها را در ساختار جدید توضیح دهد.

اما در جهانگشای جوینی، لفظ حاجب به‌عنوان دارنده مقامی مشخص به کار نرفته و جوینی در کاربرد آن امتناع داشته و تنها در ذکر لقب یکی از فرماندهان مغول، آن هم به‌عنوان جزئی از نام وی، به کار برده است (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۱۱/۲). چربی جزو نخستین مقاماتی بود که

چنگیزخان پس از پیروزی بر اونگ‌خان، در تشکیلات ابتدایی خود ایجاد کرد؛ اما سرمنشا دیگری که موجب شده است تا پژوهشگران حاجب را مترادف و معادل چربی مغولی بدانند، اظهارنظر بارتولد در کتاب ترکستان‌نامه است. وی با استناد به مطالب تاریخ سری مغول‌ها می‌نویسد که چنگیزخان پس از پیروزی بر قبيله کرائیت، ده مقام در اردوی خود ایجاد کرده و کسی را «متصدی امور آدم‌ها [خدمه] خانه» کرد. به اعتقاد بارتولد، این مقام معادل حاجب است (بارتولد، ۱۳۵۲: ۷۹۵/۲).

نکته حائز اهمیت این است که آیا کورکوز نیز در تشکیلات چیتمور، وظایف یادشده توسط بارتولد را به‌عنوان حاجب چیتمور انجام می‌داده، یعنی متصدی خدمت چیتمور و تشریفات وی بوده است؟ اطلاعات در این باره بسیار اندک است؛ اما می‌توان به محتوای روایت جوینی درباره سرنوشت کورکوز نگاهی دقیق‌تر افکند. وی در اصل از روستایی در ایغورستان و در نزدیکی بیش‌بالیغ بود (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۲۵/۲) و چنان‌که جوینی شرح داده است، در خدمت مغولان قرار گرفت و به‌تدریج، در زمره بیتکچیان یا به قول جوینی کتبه درآمد و سپس به خدمت چیتمور، باسقاق خوارزم، فرستاده شد (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۲۷/۲). جوینی درباره پیشرفت کورکوز در تشکیلات چیتمور، مطلبی به مقام حجابت افزوده است که می‌تواند توضیح‌دهنده ماهیت مقام وی باشد. جوینی نوشته است «و مصالحي که بدو مفوض می‌شد به اظهار می‌رسانید تا محل اعتماد تمام شد و به منزلت حجابت و نیابت او رسید» (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۲۸/۲). بررسی اختیارات وی در دوره چیتمور این نظر را تایید می‌کند که وی مسئول سازماندهی تشریفات و دربار بوده و فقط وظیفه چربی را انجام نمی‌داده است. جوینی می‌نویسد که پس از گذشت مدتی از حکمرانی چیتمور و همین‌که «کار دیوان را رونقی داد و ضبط کرد، کورکوز را به رسالت نامزد

به لحاظ اداری و جغرافیایی گسترده و از تایید قآن مغول برخوردار شده است. گویا این روند، یعنی تایید مقام‌ها از سوی قراقروم، موضوعی است که دست‌کم تا استقلال نسبی تشکیلات دیوانی در ایران عهد ایلخانان ادامه یافته است.

سرانجام نکته‌ای که درباره مقام صاحب‌دیوان باید گفت این است که بهاء‌الدین پیش از انجام مسافرت، یکی از زیردستان خود را به نام نظام‌الدین، به‌عنوان قائم‌مقام خود در دیوان تعیین کرد (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۲۳/۲). این به معنای کثرت و تعدد وظایف صاحب‌دیوان و نیز اختیارات وی برای تعیین قائم‌مقام و جانشین موقت برای انجام امور صاحب‌دیوانی است. به‌هرحال، تعیین جانشین نیز امری ضروری می‌نموده است. پایان سفارت این هیئت فرجام دوره حکومت چیتتمور نیز بود و با بازگشت آن‌ها، چیتتمور وفات یافته بود. به نوشته جوینی، در این دوره تشکیلات و محل انجام امور دیوانی در خانه چیتتمور بود (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۲۴/۲). به نظر می‌رسد که علاوه بر کاربدستان دیوانی، امرای مغول نیز در آن خانه و سرای حضور داشتند و تمام تصمیم‌های حکومتی در آنجا گرفته می‌شد. محل اقامت و قراگاه چیتتمور معلوم نیست؛ اما به نظر می‌رسد که به جای اردوی امرای صحراگرد و کوچرو، چیتتمور به علت تعلق خاطر و پایگاه یکجانشینی، به ایجاد پایگاهی ثابت اعتقاد داشت.

نتیجه

این مقاله درصدد بود تا ویژگی‌های تشکیلات اداری مغول‌ها و شیوه‌هایی که آنان برای اداره سرزمین‌های تحت حکومت خوارزمشاهیان در پیش گرفتند، بررسی کند. این تشکیلات و شیوه اداری آن

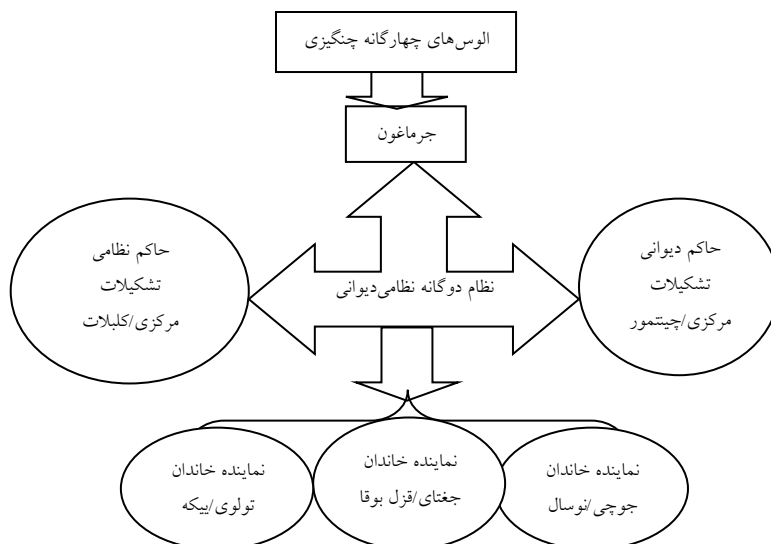
حضرت [اوکتای] قآن کرد» و به همراه بهاء‌الدین جوینی صاحب‌دیوان، به ارائه گزارشی از وضعیت امور قلمرو چیتتمور پرداخت و البته سخنگوی این جمع کورکوز بود «قآن... از کورکوز احوال ولایات پرسید بر وفق قاعده مزاج پادشاه تقریر کرد اداء سخن و تقریرات او پسندیده داشت» (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۲۳/۲). آیا این عبارت نشان نمی‌دهد که کورکوز مقامی عالی‌تر از حاجبی داشته است؟ به‌ویژه اینکه وی وظیفه نایب و نماینده چیتتمور را در اردوی قآن بر عهده داشته است و عبارات بعدی جوینی نیز نشان می‌دهد که این مقام و وظیفه به‌طور دائمی بر عهده او بوده است (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۲۴/۲)؛ همان‌گونه که از احوالات وی برمی‌آید بیشتر، تجربه و مهارت‌های تشکیلات دیوانی داشته است و در نتیجه، ضروری است تا به اشاره جوینی درباره نیابت بیشتر توجه شود. این ابهام‌ها در موقعیت و وضعیت مقامات و ارکان تشکیلات چیتتمور از کجا سرچشمه می‌گیرد و آیا جوینی که به گفته خودش، از ابتدای جوانی در خدمت حکومت مغول بوده، اطلاعات کافی نداشته است تا موقعیت وی را به‌خوبی تشریح کند؟ دست‌کم می‌توان گفت عواملی همچون تصور احیاء نظامی اداری اسلامی ایرانی و پیش‌فرض‌های کسانی همچون جوینی و نیز ماهیت ابهام‌آمیز تشکیلات مغول‌ها در این زمان و نیازها و محدودیت‌های خراسان و مازندران در این منطقه، به اندازه بسیاری در پیچیدگی سرشت این وضعیت نقش داشته است.

به هر روی، سفر هیئت متشکل از کورکوز و بهاء‌الدین جوینی نتیجه دیگر دربرداشت و علاوه بر تایید حکومت چیتتمور، به بهاء‌الدین صاحب‌دیوان پایزه و یرلیغ التمغا و عنوان صاحب‌دیوان ممالک داده شد (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۲۴/۲). این عبارت نشان می‌دهد که اختیارات بهاء‌الدین جوینی در مقام صاحب‌دیوان،

انجام می‌دادند. در عمل نیز نیرو و قدرت عنصر مغول چیرگی داشت. بنابراین علاوه بر اینکه در سطح نظری دو عنصر مغول و ایرانی اسلامی تلفیق می‌شدند، در عرصه عمل نیز عناصر اداری تازه وارد مغول و عناصر بومی باید در کنار هم امور را سرسامان می‌دادند و این در عمل، نوعی رقابت و اصطکاک ایجاد می‌کرد که نتایج آن را می‌توان در رخدادهای سیاسی این دوره و روزگار پس از آن مشاهده کرد.

مورخانی همچون جوینی و رشیدالدین فضل‌الله نیز به عنوان عناصر بومی، درصدد بودند تا در قالب یکی از جناح رقیب، در تشریح این تشکیلات اداری، ذهیت ایرانی و بومی خود را بازگو کنند؛ از این روست که در این دسته از آثار، در کاربرد واژه‌های وزیر، صاب‌دیوان، الغ‌بیتکچی، شحنة، باسقاق و غیره ابهام و تناقض‌های فراوانی ملاحظه می‌شود. این مقاله با توجه به گزارش‌های محدود منابع و طبیعت دوره شکل‌گیری و گذار، به بخشی بسیار پرابهام از تاریخ مغول‌ها در ایران پرداخت؛ بنابراین با بررسی دوره کورکوز و ارغون‌آقا، می‌توان به روشنی بیشتری از تاریخ تشکیلات اداری ایران دست یافت.

از جهت ویژگی، ابعاد مختلفی داشت و حکومت مغول‌ها، به ویژه پس از مرگ جلال‌الدین، ترکیبی از عناصر مختلف را که به طور عمده برگرفته از شیوه متأثر از عناصر ختایی و چینی بود، برای اداره این مناطق به کار گرفت. مغول‌ها بر سرزمینی سلطه یافته بودند که خود دارای قدمتی کهن بود و در شیوه‌های اداری سابقه‌ای دیرینه داشت؛ از این رو، برای اداره آن ناچار از به خدمت گرفتن عناصری از این تشکیلات کهن بود. با توجه به گزارش منابع و نتایج این پژوهش چنین برمی‌آید که مغول‌ها تجربه اداری و دیوانی ایرانی‌ها را در بخشی از تشکیلات خود به کار گرفتند. در روزگار اولیه سلطه مغول بر سرزمین‌های سابق خوارزمشاهیان، تشکیلات اداری مغول دارای ابعاد دوگانه‌ای بود که می‌توان یک بعد آن را تشکیلات ایرانی و اسلامی و بعد دیگر را تشکیلات وابسته به مغولان نام نهاد. این شیوه دوگانه تشکیلات مغول‌ها هم به اقتضای وضع آن‌ها در میان ایرانیان بود و هم برگرفته از نظام اداری دوگانه چینی‌ختایی. در این تشکیلات دوگانه، عنصری مغولی با مقامی تا حدودی هم عرض از عناصر بومی در کنار هم قرار می‌گرفتند و هر یک مسئولیت بخش‌هایی از وظیفه‌ای تا حدودی مشابه را



پی‌نوشت

۷. به احتمال بسیار این نبرد طی سال‌های ۶۲۹ و ۶۳۰ ق/۱۲۳۲ و ۱۲۳۳م انجام گرفته‌است؛ چراکه جوینی آغاز درگیری میان طایر بهادر و تشکیلات چیت‌مور کلبلات را در سال ۶۳۰ ق می‌داند (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۲۲/۲).

۸. یرلیغ واژه‌ای ترکی به معنای فرمان خان است
 ۹. وی زمان و هزینه بسیاری برای ایجاد بناهای زیبا در قاروم صرف کرد و بیشتر وقت خود را به تفرج در اطراف قاروم می‌گذراند (جوینی، ۱۳۸۲: ۹۵/۲ و ۱۵۸؛ بارتولد، ۱۳۵۲: ۹۶۱/۲).

۱۰. علامه قزوینی معتقد است که صاحب‌دیوان همان معادل مستوفی‌الممالک و کار آن اداره‌کردن امور مالیه و عایدات مملکت بوده‌است (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۲/۱ «یا» تعلقیات) و به دنبال ایشان بسیاری از پژوهشگران نیز همان نظر را تکرار کردند (شریک امین، ۱۳۵۷: ۱۶۳ و ۱۶۴؛ انوری، ۱۳۷۳: ۱۰۱). اما از مطالبی که آن‌ها کرده‌اند و به‌ویژه قزوینی مطرح می‌کند، مشخص نمی‌شود که حتی در تشکیلات مرکزی حکومت‌های پیش از مغول، صاحب‌دیوان مستوفی‌الممالک بوده باشند. هر چند در ولایات که دیوان‌های محدودتری وجود داشت صاحب‌دیوان به‌طور مطلق به کار رفته، در تشکیلات مرکزی حکومت‌ها، صاحب‌دیوان به شکل مضاف برای عنوان دیوان‌های دیگر به کار رفته‌است. مثل «صاحب‌دیوانِ عرض» یا «صاحب‌دیوانِ استیفا». معلوم نیست چگونه امکان داشته‌است، صاحب‌دیوان که عنوان عمومی در میان دیوان‌های مرکزی است، برای دیوان استیفا به‌طور خاص به کار رود. قزوینی معتقد است که این عنوان در خانواده جوینی جد اند جد موروثی بوده‌است؛ اما کاربرد آن را برای این خاندان براساس مستندات اثبات نمی‌کند. همچنین برای توضیح اینکه چگونه معادل مستوفی و امور

۱. این نام را مولف به‌صورت اونگ قان (Ong qan) نوشته‌است؛ اما در متون فارسی عهد مغول این نام اونگ‌خان (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۶/۱) و اونگ‌خان (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳/۱) آمده‌است.

۲. شاید در اینجا بتوان از واژه نوکری به جای معاونت استفاده کرد که واژه و مفهوم مغولی است و تقریباً همان معنای معاونت و همکار زیردست یک مغول را دربردارد (نک: Doerfer, 1963: 521-526) و گویا جوینی در اینجا تلاش کرده‌است تا معادل بومی برای آن واژه بیابد. البته وی باز هم در جای دیگری در اثر خود، از این واژه استفاده کرده‌است (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۴۳/۲).

۳. درباره تولد و سن چیت‌مور اطلاعات دقیقی در دست نیست و عمده اطلاعات موجود متکی به گزارش جهانگشای جوینی است که در آنجا هم تنها از زمان مرگ وی سخن گفته شده‌است. اما به‌رحال از گزارش وفات وی در جهانگشای جوینی و جامع‌التواریخ چنین درک می‌شود که وی به مرگ طبیعی و در اثر کهولت سن درگذشته است (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۲۴/۲؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۶۶۲/۱). همچنین در خصوص اطلاعات اجمالی درباره چیت‌مور بنگرید به: (Jackson, 1991: 567؛ گلشنی، ۱۳۸۶: ۲۷ و ۲۸).

۴. یا سورقت‌نیبیکی همسر و جانشین تولوخیان کوچکترین فرزند چنگیزخان که در این زمان در قید حیات نبود (نک: جوینی، ۱۳۸۲: ۱/۳ تا ۹).

۵. گفتنی است که رشیدالدین فضل‌الله درباره موضوعاتی چون حاکمان مغول در ایران و مسائلی دیگر بسیار به گزارش‌های جوینی تکیه کرده‌است و بخش اعظم مطالبش تکرار نوشته‌های جوینی است.

۶. نام کلبلات در متن منتشرشده به این صورت آمده‌است.

۱۴. مصحح طبقات ناصری اشاره می‌کند که این واژه در نسخه‌هایی به صورت‌های خرقی و جزبی به کار رفته‌است؛ اما شکل صحیح آن چربی است. این نام در تاریخ سری مغول‌ها در میان جمع شش چربی در بخش هفتم این اثر ذکر شده‌است. نک:

The Secret history of the Mongols, 2001:107.
۱۵. نام این فرمانده تولان چربی بوده‌است که البته علامه قزوینی از روی ناآگاهی از این مقام در تشکیلات مغول، این واژه را به صورت چربی و حتی جزبی خوانده‌است. این فرمانده مغول مسئولیت فتح کرمان را داشته‌است.

کتابنامه

الف. کتاب های فارسی

- . اشپولر، برتولد، (۱۳۷۲)، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: علمی فرهنگی.
- . اقبال، عباس، (۱۳۳۸)، وزارت در عهد سلجوقیان بزرگ، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
- . -----، (۱۳۸۰)، تاریخ مغول و ایام تیموری، تهران: نامک.
- . انوری، حسن، (۱۳۷۳)، اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، تهران: سخن و طهوری.
- . بارتولد، و.و، (۱۳۷۷)، خلیفه و سلطان، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: امیرکبیر.
- . -----، (۱۳۵۲)، ترکستان‌نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- . بویل، ج. ای، (۱۳۷۹)، تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- . جوزجانی، قاضی منهاج‌السراج، (۱۳۶۳)، طبقات ناصری، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.

مالیه بوده‌است، شواهد تاریخی عرضه نمی‌کند. شاید تمام استنباط ایشان از شعری در دیوان حافظ که تصحیح ایشان با قاسم غنی بوده‌است، سرچشمه گرفته باشد که می‌گوید: صاحب دیوان ما گویی نمی‌داند حساب/ کاندین طغرا نشان حسبه لله نیست (حافظ، ۱۳۲۰: ۵۰). حتی در اینجا هم علاوه بر حساب که تداعی‌کننده وظایف مستوفی است، واژه طغرا نیز به کار رفته که مربوط به دیوان دیگر در تشکیلات سلجوقی و خوارزمشاهی بوده‌است (در این باره بنگرید: اقبال، ۱۳۳۸: ۹۴ و ۱۰۷ و ۱۱۱؛ خسروبیگی، ۱۳۸۸: ۱۹۷ و ۱۹۸). علاوه بر این‌ها ممکن است که حافظ در اواخر قرن هشتم قمری، یعنی حدود یک قرن و نیم بعد، بعید می‌دانسته که صاحب‌دیوان که مقامی ارشد در دستگاه دیوانی بوده‌است، به وظایف دیوان‌های زیردست از جمله دیوان استیفا و دیوان طغرا آشنا نباشد.

۱۱. آخرین حاکم مغولی پیش از ورود هلاکوخان به ایران.

۱۲. با مطالعه کتاب جهانگشای جوینی و حتی از بررسی و تحلیل عبارت اخیرالذکر جوینی درباره آموختن زبان‌هایی غیر از فارسی و عربی، به‌ویژه زبان‌های شرقی، چنین ملاحظه می‌شود که جوینی از دید یک زبان‌شناس سخن می‌گوید و اساساً آموختن آن را فضل نمی‌دیده‌است تا به آموختن آن اهتمام ورزد.

۱۳. رشیدالدین فضل‌الله درباره کورکوز از واژه حاجب و حجاب استفاده نمی‌کند و به‌احتمال برای وی در آغاز سده هشتم قمری، حاجب واژه‌ای مناسب برای توضیح ماهیت مقام و موقعیت کورکوز در تشکیلات چیتنمور نبوده‌است (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱/۶۶۰ تا ۶۶۲).

ب. کتاب های لاتین

- . Aigle, Denise ,(2008), Iran under Mongol domination: The effectiveness and failings of a dual administrative system, Bulletin d'études orientales, Numéro Supplément LVII (Mars), pp. 65-77.
- . Aigle, Denise ,(2015), The Mongol Empire between Myth and Reality, Leiden & Boston: Brill.
- . Barthold, Vladimir ,(1968), Turkestan down to the Mongol Invasion, London: Luzac.
- . Boyle, John Andrew (translator),(1958) The History of the World Conqueror Cambridge MA: Harvard university press, 2vol.
- . Buell, D. Paul,(1979), Sino-Khitans Administration in Mongol Bukhara, Journal of Asian History 13/2, pp. 121-151.
- . Doerfer, Gerhard ,(1963-1975), Turkische und Mongolische Element Im Neupersischen, Wiesbaden: Franz steiner Verlag, (Band I-III)
- . Donald Ostrowski,(1998), The tamma and the dual-administrative structure of the Mongol empire, Bulletin of the School of Oriental and African Studies 61/2 , 262-277.
- . Jackson, peter, (1991), Čin timūr, In encyclopedia Iranica, New York, Encyclopedia Iranica Foundation, Vol. V, Fasc. 6, p. 567.
- . The Secret history of the Mongols ,(2001), Edited & translated by: Urgunge Onon, London and New York: Rutledge Curzon Press
- . جوینی، عظاملک، (۱۳۸۲)، تاریخ جهانگشای جوینی، به تصحیح علامه محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- . حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد، (۱۳۲۰)، دیوان شعر، به تصحیح علامه قزوینی و قاسم غنی، تهران: زرین و سیمین.
- . خسرو بیگی، هوشنگ، (۱۳۸۸)، سازمان اداری خوارزمشاهیان، تهران: فرهنگستان زبان فارسی.
- . رشیدالدین فضل‌الله همدانی، (۱۳۷۳)، جامع‌التواریخ، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز.
- . شریک امین، شمس، (۱۳۵۷)، فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول، تهران: فرهنگستان ادب و هنر ایران.
- . گلشنی، عبدالکریم، (۱۳۸۶)، «جتمور» در دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حدادعادل، ج ۱۱، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- . لمبتون، ای.کی.اس، (۱۳۷۲)، تداوم و تحول در تاریخ ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نی.
- . منشی کرمانی، ناصرالدین، (۱۳۶۴)، نسائم‌الاسحار من لطائم‌الخبار در تاریخ، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: اطلاعات.
- . مورگان، دیوید، (۱۳۷۱)، مغولها، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- . موسوی، مصطفی، (پاییز و زمستان ۱۳۸۴)، واژگان ترکی و مغولی تاریخ جهانگشای جوینی، فصلنامه آینه میراث، ش ۳۰ و ۳۱، ص ۵۷ تا ۸۹.
- . نسوی، شهاب‌الدین محمد، (۱۳۶۵)، سیرت جلال‌الدین مینکبرنی، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: علمی فرهنگی.
- . هروی، سیف‌بن محمد، (۱۳۸۳)، تاریخ‌نامه هرات، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: اساطیر.